

فرصت‌ها و محدودیت‌های نظام بین‌الملل و سیاست خارجی کشورها (مطالعه موردی: ایران و مالزی)

کیمیا محمدی - دکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران
بهادر زارعی* - استادیار گروه جغرافیای سیاسی، دانشکده جغرافیا، دانشگاه تهران

پذیرش مقاله: ۱۳۹۵/۰۳/۰۸ تأیید نهایی: ۱۳۹۵/۱۰/۲۵

چکیده

نظام بین‌الملل و قدرت‌های بزرگ به‌مثابه «متغیر مستقل» و نظام‌های فرعی-منطقه‌ای به‌مثابه «متغیر میانی»، سیاست خارجی کشورها را تحت تأثیر قرار داده، با وجود فرصت‌هایی برای توسعه واحدها، محدودیت‌هایی برای آنان در جهت پیگیری اهداف و منافع ملی ایجاد می‌کنند. با وجود این، دولت‌های کوچک و متوسط در ساختار موجود، توان نسبی برای پیگیری اهداف توسعه‌ای خود دارند؛ ازجمله این کشورها، ایران و مالزی را می‌توان نام برد. به‌طور تقریبی، مالزی در قلب ناحیه شرق آسیا قرار دارد؛ منطقه‌ای که در حال حاضر به یکی از مناطق مطرح اقتصاد جهانی تبدیل شده است و در صلح و ثبات به‌سر می‌برد و ایران در منطقه خاورمیانه قرار دارد؛ منطقه‌ای بحران‌زا و با نظم‌های بی‌ثبات. این شرایط منطقه‌ای تأثیر ساختار نظام بین‌الملل و قدرت‌های بزرگ بر سیاست خارجی دو کشور را دستخوش تحول کرده است. شرایط نامناسب منطقه خاورمیانه در کنار موانع و محدودیت‌های آمریکا، سیاست خارجی ایران را به‌ویژه در بعد تأثیر بر فرایند توسعه، با محدودیت مواجه کرده است؛ درحالی‌که در شرق آسیا، حضور چین و ژاپن در کنار آمریکا، علاوه بر تعدیل محدودیت‌های این ابرقدرت، سبب ارتقای فناوری، سرمایه و اقتصاد مالزی شده است. در بعد ظرفیت و توان سازمان‌های محلی نیز عضویت مالزی در «آسه‌ان»، با زیرمجموعه‌های کاربردی آن، شرایط دستیابی به سرمایه‌های محلی و همکاری فنی، به‌منظور کسب منافع منطقه‌ای را فراهم کرده است؛ برخلاف سازمان منطقه‌ای اکو که نتوانسته چنین جایگاهی برای ایران داشته باشد.

واژه‌های کلیدی: ایران، مالزی، نئورئالیسم، نظام بین‌الملل، نظام‌های منطقه‌ای.

مقدمه

سده بیستم عصر تحولات شگرف و بازسازی نظام‌های اقتصادی دیرپای جهان است. در این سده، کشورهای معروف به جهان‌سومی و درحال توسعه، با اجرای برنامه‌هایی چون «جایگزینی واردات»، «توسعه صادرات» و... و با کمک گرفتن از ابزارهای داخلی مانند اجماع نخبگان و دولت‌های توسعه‌خواه و بهره‌گیری از مزایای نظام بین‌الملل با استفاده از سیاست خارجی خلاق، در جهت زدودن فقر از جوامع خود و فائق آمدن بر توسعه‌نیافتگی گام برداشته‌اند؛ اما با وجود تلاش این کشورها، موفقیت همه آنها به یک اندازه نبوده است، از جمله این کشورها، دو کشور ایران و مالزی را می‌توان نام برد که دستاوردها و مسیر توسعه آنها متفاوت بوده است. در اینجا این پرسش مطرح می‌شود که آیا عرصه بین‌المللی عرصه‌ای آماده و بدون مانع برای بهره‌برداری سیاست خارجی کشورها به‌ویژه کشورهای با قدرت متوسط و کوچک است؟ یا به‌شکل دقیق‌تر این پرسش مطرح است که نظام بین‌المللی چه تأثیری بر سیاست خارجی کشورهای ایران و مالزی در رسیدن به توسعه اقتصادی داشته است؟ در پاسخ به این پرسش‌ها، فرضیه‌ای مطرح می‌شود که نویسندگان در این پژوهش به دنبال اثبات آن‌اند؛ اینکه نظام بین‌الملل کنونی با «برتری هژمونیک ایالات متحده» در کنار «نظام منطقه‌ای پر از تنش و رقابت» خاورمیانه، سبب محدودیت‌های عمده بر سیاست خارجی ایران شده و از طرف دیگر، حضور و رقابت چند قدرت بزرگ در منطقه شرق آسیا، در کنار «نهادها» و «سیاست‌های مناسب با تحولات بیرونی»، زمینه مناسبی برای بهره‌برداری مالزی فراهم کرده است.

روش پژوهش

در این پژوهش، از روش مقایسه‌ای بهره گرفته شده است؛ به این نحو که ابتدا دو کشور ایران و مالزی به‌صورت کلی با هم مقایسه شده‌اند و در مرحله بعدی، دو کشور در ۳ بعد «وضعیت نظام منطقه‌ای»، «بهره‌مندی از مزایای سازمان‌های منطقه‌ای» - با تأکید بر اکو و آسه‌آن - و «نقش قدرت‌های بزرگ» و تأثیرات مثبت و منفی که بر توسعه اقتصادی آنها داشته‌اند، مقایسه صورت گرفته است.

مبانی نظری

از منظر بسیاری از نظریه‌های روابط بین‌الملل و نظریه‌پردازان این حوزه، ساختار یا نظام بین‌المللی یک مؤلفه اساسی و تأثیرگذار است که نه تنها کشورها را به‌صورت عام، بلکه سیاست خارجی آنها را به‌صورت خاص تحت تأثیر قرار می‌دهد. در این پژوهش، از میان نظریه‌هایی که ساختار بین‌الملل را عاملی تأثیرگذار و محدودکننده سیاست خارجی کشورها دانسته‌اند، تأکید اصلی بر نواقح گرای است.

نظام بین‌الملل

نورثالیست‌ها بر این باورند که همچنان قدرت‌های بزرگ با کنترل اقتصاد جهانی و بهره‌مندی از چندجانبه‌گرایی، نظام جهانی و کشورها را متأثر می‌کنند؛ هرچند در قدرت و تسلط کامل تردیدهای مطرح کرده‌اند.

ساختار نظام بین‌المللی، محدودیت‌ها و نیز امکاناتی برای سیاستگذاری به‌وجود می‌آورد. بسیاری از تصمیم‌ها و داده‌های سیاست خارجی، واکنشی به رفتار دیگر بازیگران بین‌المللی است. بنابراین، نمی‌توان سیاست خارجی را فقط در چارچوب هدف‌ها و اقداماتی برای رسیدن به اهداف یا دفاع از اهداف تبیین و تعریف کرد (قوام، ۱۹۹۳: ۱۴۵). کنت والتز ساختار نظام بین‌الملل و محدودیت‌های آن برای کشورها را چنین تعریف می‌کند: «ساختار شرایط محدودکننده رفتار است؛ یعنی در رفتار دولت‌ها محدودیت‌ها به‌وجود می‌آورد» (مشیرزاده، ۲۰۰۷: ۱۱۵). والتز معتقد بود نظام بین‌الملل رفتار

دولت‌ها را تعیین می‌کند و به‌طور عمده، سیاست خارجی تلاشی است برای تطبیق رفتار دولت با فشارهای نظام بین‌الملل (دهقانی فیروزآبادی و نوری، ۲۰۰۶: ۶۰). ساختار نظام بین‌الملل براساس نحوه توزیع کلی قدرت، نیازها و منافع بازیگران اصلی و نحوه تنظیم بخش‌های آن نظام تعریف می‌شود (سازمند، ۲۰۰۷: ۱۶). بنابراین عامل اصلی و تأثیرگذار در نظام بین‌الملل کشورهای بزرگ‌اند که ساختار و نظم آن را شکل می‌دهند.

به‌طور سنتی در تجزیه و تحلیل اقتصاد سیاسی بین‌الملل، تجارت بین‌الملل، امور مالی و...، رابطه کشورهای شمال-جنوب، شرکت‌های چندملیتی و هژمون بررسی می‌شود (وزت، ۲۰۰۷). مفهوم هژمون در متون روابط بین‌الملل به شکل‌های متفاوتی به‌کار برده شده است؛ اما همیشه به موقعیت برتر یک کشور در نظام بین‌الملل اشاره دارد. اغلب، کانون توجه نویسندگان، سهم این قدرت‌ها در سامان دادن به اقتصاد سیاسی و نیز ایجاد نهادها و رژیم‌های بین‌المللی است. چارلز کیندلبرگر و پس از او، نواقح‌گرایان و حتی نولیبرال‌ها، این مفهوم را در چارچوب نظریه ثبات هژمونیک در طول دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ به‌اوج خود رساندند (مشیرزاده و جعفری، ۲۰۱۳: ۵۳). به‌نظر چارلز کیندلبرگر نظریه ثبات هژمونی بر انگیزه‌ها و رفتار دولت هژمون تمرکز دارد. هژمون، قدرتمندترین و ثروتمندترین کشور است که توزیع کالاهای عمومی نظام بین‌الملل را برعهده دارد. این کالاهای عمومی دربرگیرنده ثبات پولی، امنیت (مانند آزادی دریاهای) و تجارت آزادند که ممکن است برای همه مفید باشند. اگر این نظام موفق باشد، هژمون نیز موفق خواهد بود؛ درواقع این راهبرد عرضه کالای عمومی ممکن است سبب گسترش و ابقای جایگاه هژمون باشد؛ مانند هلند در ۱۶۲۰-۷۲، بریتانیا در ۱۸۵۳-۷۳ و ایالات متحده در ۱۹۴۵-۷۱. هژمونی آمریکا با نظام برتون وودز و طرح مارشال بنا گذاشته شد. برتون وودز در ۱۹۷۰ به‌مثابه یک نظام اقتصادی، پشتوانه هژمونی آمریکا در دوران بعد از جنگ جهانی دوم شد. نهادهای اصلی آن، یعنی بانک جهانی، آی. ام. اف. و گات نیز بر این اساس شکل یافتند تا ایالات متحده بتواند نقش رهبر کنترل‌گر را ایفا کند. با این حال، اقتصاد سیاسی بین‌الملل به آرامی گسترش یافته و فراتر از نظریه‌های هژمونی و مرزهای سنتی روابط بین‌الملل رفته است (وزت، ۲۰۰۴).

با وجود ضعیف شدن هژمونی اقتصادی آمریکا در سه دهه گذشته، هنوز این کشور بهترین عامل تأثیرگذار در عرصه سیاست بین‌الملل و اقتصاد سیاسی بین‌الملل است (مشیرزاده و جعفری، ۲۰۱۳: ۶۰). آمریکا به‌طور اجتناب‌ناپذیری، ماهیت و گسترش چندجانبه‌گرایی را تحت تأثیر قرار داده است. نظام سازمان ملل از بسیاری جهات، ساخته و پرداخته ذهنیت آمریکا بوده و همواره در حکم ابزاری حیاتی برای توسعه و پیشبرد افکار و اهداف این کشور بوده است. از این رو، نهادهای وابسته به سازمان ملل را می‌توان لوازم و متعلقات سلطه آمریکا به حساب آورد (کاکس، ۲۰۰۲: ۲۶۶-۲۶۵). آمریکا از سازمان ملل و جایگاه برتر خود در بعد از جنگ جهانی دوم، برای توسعه قلمرو ارضی خویش استفاده نکرده است. آمریکا به‌شدت در اندیشه منافع اقتصادی خود بوده است و از زمان پایان جنگ جهانی دوم، از هر فرصتی برای ارتقا و ترویج ارزش‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی خود استفاده کرده و قدرت اقتصادی و نظامی برتر خود را برای پیشبرد این اهداف به‌کار گرفته است. آژانس‌های وابسته به سازمان ملل، ملزومات حیاتی تحقق اهداف آمریکا بوده‌اند و این کشور توانسته است از راه آنها، اهداف خود را در عرصه جهانی محقق سازد. آمریکا اغلب توانسته است بیشتر اعضای سازمان ملل را برای عمل در جهت خواسته‌های خود بسیج کند (همان: ۲۶۹). کنت والتز (۱۳۸۳) در مقاله «واقع‌گرایی ساختاری پس از جنگ سرد» بر آن است که پس از جنگ سرد، ساختار نظام بین‌المللی ساختاری تک‌قطبی است که در آن ایالات متحده آمریکا قدرت بلامنزاع است؛ لیکن به‌نظر وی، نظام تک‌قطبی از بی‌ثبات‌ترین نظام‌هاست که در پایان به موازنه‌جویی در برابر قدرت هژمون می‌انجامد. دیدگاه او درباره بی‌ثباتی نظام تک‌قطبی به دو دلیل است: اول آنکه دولت هژمون به تقبل وظایف و مسئولیت‌های بیشتری مایل است که در درازمدت آن را تضعیف خواهد کرد؛ دوم آنکه اصل حاکم بر نظام بین‌الملل آنارشی

است که این خود سبب می‌شود که اگر کشور هژمون حتی با ملایمت رفتار کند، دیگر کشورها همچنان در هراس از نیروی مهارناشدنی قدرت متمرکز به‌سر ببرند (رضایی، ۲۰۰۹: ۲۸۲). ایکنبری درباره سرچشمه‌های افول نظام تک‌قطبی به رهبری آمریکا نیز مواردی متذکر شده است: اول، ساختار تک‌قطبی در صورت عقب‌نشینی ایالات متحده از اتحادها و دیگر تعهدات چندجانبه ساختار فعلی، از هم می‌پاشد؛ دوم، فروپاشی ساختار مالی و تجارت جهانی به سیاست حمایت از صنایع داخلی می‌انجامد؛ سوم، به هرج‌ومرج جهانی و بی‌ثباتی به‌وجودآمده توسط تروریسم جهانی و بالاخره، از همه مهم‌تر، واکنش‌های توازن‌جویانه توسط کشورها یا اتحادیهایی می‌انجامد که توانایی‌های مادی قدرت دارند (همان: ۲۸۳). اگرچه آمریکا هنوز تأثیرگذارترین قدرت است و از نهادهای بین‌المللی و چندجانبه‌گرایی به‌نفع خود استفاده می‌کند، چنان‌که کنت والتز و همچنین ایکنبری اشاره دارند، ترس و توازن‌جویی دولت‌ها، زمینه محدودسازی و حتی افول هژمون خواهد بود و همان‌گونه‌که کیندلبرگر گفته است، اقتصاد سیاسی بین‌الملل از مرزهای سنتی گذشته است و در این عرصه، کشورهای قدرتمند و نهادهای تأثیرگذار دیگر نیز بازیگران مهمی به‌حساب می‌آیند؛ بنابراین برای کشورهای کوچک و متوسط، اجرای سیاست خارجی فعال در مسیر توسعه امکان‌پذیر است.

ایران و مالزی و گام‌های کوتاه و بلند در توسعه

به‌طور تقریبی مالزی در قلب ناحیه شرق آسیا قرار دارد. مالزی یکی از نمونه‌های بارز کشورهای اسلامی است که با درپیش گرفتن سیاست‌های توسعه‌ای ویژه خود، در سال‌های نزدیک، توانسته به جایگاه ارزشمندی در توسعه اقتصادی دست یافته، به‌مثابه یک کشور در حال صنعتی شدن شناسایی شود. این کشور سال‌هاست که رشد پایداری درحد بیش از ۷ درصد دارد و درآمد سرانه آن، بیش از ۴۰۰۰ دلار است. بیشتر صادرات مالزی، کالای ساخته‌شده و به‌ویژه کالای برقی و الکترونیکی است. از همه مهم‌تر اینکه مالزی با همه کشورهای جهان، روابط خوب و سازنده‌ای دارد (فیضی، ۲۰۰۹: ۵۳۳).

ایران کشوری در جنوب غربی آسیا، با موقعیت مهم ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی در منطقه خلیج فارس، در قلب خاورمیانه واقع شده است. ایران بین دو حوزه نفتی مهم دنیا، یعنی خلیج فارس و دریای خزر، قرار گرفته و از نظر مقدار ذخایر نفت و گاز، جایگاه ویژه‌ای در دنیا دارد. بخش عمده‌ای از صادرات در ایران بر پایه صادرات نفت و گاز است؛ در سال ۲۰۱۰، صادرات نفت و گاز ۸۰ درصد مجموع صادرات و ۶۰ درصد درآمد دولت را شامل شده و از همان آغاز کشف نفت، در اوایل سده بیستم، تأثیر روبه‌رشدی بر اقتصاد، میزان درآمد ملی و جریان ورود و خروج سرمایه در کشور داشته است. ایران در مقایسه با دیگر کشورهای درحال توسعه، با قابلیت‌های مناسب فناورانه، هنوز هم تاحدزیادی به منابع اولیه، کشاورزی، نفت و گاز وابسته است. صنعت داخلی ایران به‌طور عمده از خارج است و در برخی موارد از راه مهندسی معکوس به‌دست آمده است. محصولات عرضه‌شده در بازارهای داخلی، کیفیت نازلی دارند. بخش تولید تاحدزیادی به واردات قطعات و مواد اولیه (مانند بخش دارویی) متکی است. میزان صادرات ایران از محصولات صنعتی و فناورانه محدود است و سهم کالاهای تولیدی در کل تجارت در صادرات فقط ۹/۳ درصد است. به‌استثنای معادن و فلزات که در آن توسعه فناورانه منجر به تولید محصولات صنعتی باکیفیت در صادرات شده است، در دیگر صنایع، این قابلیت و توان رقابت در بازارهای بین‌المللی را ندارد (آنکتاد، ۲۰۰۵). صادرات مبتنی بر فناوری ایران، تنها ۲ درصد از کل کالای صادراتی را تشکیل می‌دهد (همان، ۱۴). بنابر آخرین گزارش آنکتاد در سال ۲۰۱۳، سهم ایران از سرمایه‌گذاری‌های خارجی ۳۰۴۹/۹ میلیارد دلار و سهم مالزی ۱۲۳۰۵/۷ میلیارد دلار بوده است (آنکتاد: ۲۰۱۴). علاوه بر موارد ذکرشده، مقایسه دو کشور مالزی و ایران در حوزه‌های زیر، امکان ارزیابی شرایط دو کشور در نظام بین‌الملل و عوامل مؤثر بر توسعه آنها را بیشتر فراهم می‌کند.

الف) ایران و تنش‌های منطقه خاورمیانه

در طول ۲۰۰ سال گذشته، گزینه سیاست خارجی ایران و حتی در بعضی مواقع، سرنوشت کشور به‌طور عمده تحت تأثیر عوامل نظام‌مندی اعم از منطقه‌ای و بین‌المللی قرار داشته است (هانتز، ۲۰۱۳: ۲۱). منطقه خاورمیانه، منطقه‌ای با نظم هابزی است، یعنی جنگ همه علیه هم (هنری و اسپرینگ: ۲۰۰۱: ۸). ایران با ۷ کشور مرز زمینی دارد و از راه دریای خزر و خلیج فارس که دو پهنه آبی مورد توجه کشورهای ساحلی و گستره‌ای از قدرت‌های خارجی‌اند، به ۱۱ کشور دسترسی دارد. بنابراین، از منظر امنیت ملی و روابط خارجی، ایران ناگزیر مسائل و موضوعات فراوانی پیش رو دارد. ایران در منطقه‌ای قرار دارد که به‌طور بنیادی، بحران‌خیز است. وضعیت اشغال فلسطین از چند دهه پیش تا کنون و درگیری جاری در آن، آثار مخربی بر رفاه و توسعه کل خاورمیانه داشته است. در سال‌های اخیر، آشوب مزمن، بی‌ثباتی و خشونت در این منطقه به‌واسطه رشته‌ای از دخالت‌های نظامی خارجی طولانی (به‌طور مشخص در افغانستان و عراق) بدتر شده است. خیزش‌های سیاسی در دنیای عرب از اوایل سال ۲۰۱۱ و وضعیت‌های عموماً خونبار بعد از آن (که در مراحل ابتدایی، برخی آن را «بهار عربی» خواندند و دیگران آن را «بیداری اسلامی» نام نهادند) عنصر بی‌ثبات‌کننده دیگری را به منطقه افزوده است. چنین به‌نظر می‌رسد که این روند برای مدتی به‌طول خواهد انجامید؛ اگرچه مسیر فرایند، بسیار نامطمئن است. با توجه به این تصویر کلی از منطقه و پویایی کنش و واکنش جاری بین بازیگران محلی و بیرونی (به‌طور مشخص ایالات متحده) ایران اکنون می‌باید با شماری از چالش‌های عمده در روابط خارجی خود دست‌وپنجه نرم کند. واضح است که سایه بلند تنش چنددهه‌ای و درحال‌استمرار بین ایران و ایالات متحده که در نتیجه موضوع دشوار هسته‌ای وخیم‌تر شده، وضعیت روابط بین ایران و شماری از همسایگانش را پیچیده‌تر کرده است. به‌طور همزمان، به‌تازگی فعالیت‌های بازیگران غیرحکومتی افراطی و خشن در کشورهای چون افغانستان، عراق، لبنان و سوریه، با وجهه مشخص آشکار و بارز ضدایرانی و ضدشیعی، به‌شدت افزایش یافته است. یک جریان هماهنگ‌شده، اسلام‌هراسی، ایران‌هراسی و شیعه‌هراسی را به‌راه انداخته و ایران را به‌مثابه تهدیدی علیه صلح و امنیت منطقه‌ای معرفی کرده، از ادعاهای ضدایرانی در منطقه حمایت کرده، وجهه جهانی ایران را مخدوش و جایگاه منطقه‌ای‌اش را تضعیف کرده، رقبای منطقه‌ای ایران را تسلیح کرده، به‌طور فعال از نیروهای ضدایرانی (نظیر طالبان و دیگر گروه‌های افراطی) حمایت کرده و به اختلاف‌نظر بین ایران و همسایگانش دامن زده است (ظریف، ۲۰۱۵). اگرچه برخی از موارد ذکرشده، مسائلی جدیدند، بسیاری از آنها ریشه تاریخی دارند و دهه‌هاست که سیاست خارجی ایران را درگیر خود کرده و آن را از پرداختن به توسعه و اقتصاد بازداشته‌اند.

ب) سازمان‌های منطقه‌ای: منافع فراسازمانی

ایران عضو دو سازمان بزرگ «اوپک» و «اوپک» است. این دو سازمان، از نظر تعداد جمعیت و ذخایر عظیم نفت و گازی که دارند، حائز اهمیت فراوانی‌اند. اعضای اوپک (واقع در حوزه خلیج فارس)، مالک بیش از نیمی از نفت جهان‌اند. «هدف اصلی این سازمان حفاظت از منافع فردی و جمعی اعضای آن و تأمین ثبات قیمت جهانی است» (فرشادگوهر، ۲۰۱۳: ۲۷۳). اوپک در تعقیب اهداف ثبات قیمت از دو ابزار بهره‌جسته است: قیمت‌گذاری مستقیم (بین سال‌های ۱۹۷۳ و ۱۹۸۵) و مدیریت عرضه (از ۱۹۸۵)؛ مانند اقدام کشورهای اوپک طی توافقنامه‌ای با عنوان «توافقنامه شرافت» در آوریل ۲۰۰۰ که قیمت نفت را بین ۲۸-۲۲ دلار برای هر بشکه تنظیم کردند (همان: ۲۷۴). در دهه ۱۹۷۰، کشورهای عضو اوپک با بهره‌گیری از رهبری قوی و منافع مشترک توانستند عرضه نفت را محدود و بهبود قیمت نفت را تضمین کنند. به‌هرحال، موفقیت اوپک کوتاه‌مدت بود؛ منابع جدید نفتی کشف شد و جایگزینی مبتنی بر انرژی غیرنفتی نیز توسعه یافت. علاوه‌براین، وحدت گروه کشورهای تولیدکننده نفت نیز در دوره‌های کاهش قیمت نفت دوام نداشت (دیکسون،

۲۰۰۹: ۱۶۷). موضوع وحدت نداشتن اعضا نیز مانع اقتدار اوپک در مقابل غرب و آمریکا شده است. «غرب نگران اعمال کنترل انحصاری قیمت نفت توسط کارتل یا گروهی از کشورهای تولیدکننده نیست، زیرا راهبرد حمایت آمریکا از عربستان سعودی به اجرای سیاست حفظ قیمت متوسط نفت در طولانی‌مدت اختصاص یافته است. عربستان با توان تولید زیاد قادر است قاطعانه دیگر تولیدکنندگان را تحت تأثیر خود قرار دهد» (فولر، ۱۹۷۷). از طرف دیگر، اوپک تنها به قیمت‌های زیاد و کم نفت واکنش نشان می‌دهد (فرشادگوهر، ۲۰۱۳: ۲۸۲) و با توجه به عرضه زیاد نفت عربستان، موفقیت چندانی نداشته است و به مسائلی چون ارتقای فناوری و... حساسیت چندانی نشان نمی‌دهد. بنابراین اوپک تا کنون ابزار مؤثر و تعیین‌کننده‌ای برای ایران به‌منظور تأثیرگذاری بر ساختار نظام بین‌الملل نبوده است.

«اکو» سازمان منطقه‌ای دیگری است که ایران در آن عضویت دارد. سه کشور ایران، پاکستان و ترکیه با هدف توسعه روابط و بسط همکاری‌ها، در سال ۱۹۸۴ با تأسیس سازمان همکاری اقتصادی (اکو) بر پایه سازمان عمران منطقه‌ای (دهقانی فیروزآبادی و نوری، ۲۰۱۳: ۳۱۱)، این سازمان را بار دیگر به‌راه انداختند. با گذشت ۳۰ سال از عمر این سازمان، میزان مبادلات درون منطقه‌ای چندان رضایت‌بخش نیست. براساس آمار اعلام‌شده از سوی دبیرکل این سازمان، در سال ۲۰۰۸ حجم کل تجارت جهانی کشورهای عضو سازمان اکو، ۵۸۲/۲ میلیارد دلار بود. در همین سال، میزان مبادلات درون منطقه‌ای نیز به ۴۱/۴ میلیارد دلار رسید. یک سال بعد (۲۰۰۹)، میزان کل تجارت خارجی اکو به نسبت سال ۲۰۰۸، با کاهش ۱۰ تا ۱۲ میلیارد دلاری مواجه شد و به ۵۷۱ میلیارد دلار رسید که از آن میان، میزان واردات ۲۹۵ میلیارد دلار و میزان صادرات ۲۷۶ میلیارد دلار بود. حجم تجارت درون منطقه‌ای در این سال، ۴۱/۵ میلیارد دلار اعلام شد.

در سال ۲۰۱۰، بر میزان مبادلات جهانی و منطقه‌ای اکو افزوده شد؛ حجم کل تجارت خارجی، ۶۸۴ میلیارد دلار شامل انواع کالای صنعتی، غیرصنعتی و خدمات بود. همچنین میزان تجارت درون منطقه‌ای، ۴۴/۵ میلیارد دلار اعلام شد که نسبت به سال قبل، ۸ درصد افزایش یافته بود. در این سال، ترکیه با ۴۴ درصد، ایران با ۲۰ درصد و قزاقستان با ۱۶ درصد، رتبه اول تا سوم را در مبادلات اقتصادی به‌خود اختصاص دادند و کشور افغانستان با رقم ۱ درصد، کمترین میزان مبادلات را داشت.

در سال‌های فعالیت اکو، بهترین عملکرد این سازمان به‌لحاظ آماری، در سال ۲۰۱۱ بود. میزان کل تجارت خارجی اکو ۸۹۴/۶۲۱ هزار میلیون دلار اعلام شد که در این میان، ۴۶۴/۶۹۶ هزار میلیون دلار سهم صادرات و ۴۲۹/۹۲۵ هزار میلیون دلار سهم واردات بود. از میزان کل تجارت خارجی در کشورهای عضو، سهم ترکیه با اختصاص ۴۲ درصد بیشترین میزان و سهم افغانستان با رقم ۰/۰۷ درصد کمترین میزان بود. همچنین، ایران نیز با اختصاص ۲۳ درصد جایگاه دوم را در میان ۱۰ کشور عضو داشت. در این سال، تجارت داخلی میان اعضای اکو نیز ۶۳/۵ میلیارد دلار اعلام شد. در سال ۲۰۱۲، نیز میزان کل تجارت خارجی اکو با کاهش ۷۷ میلیارد دلاری به رقم ۸۱۷ میلیارد دلار رسید و ۸۳ میلیارد دلار نیز سهم تجارت درون منطقه‌ای اکو بود. همان‌طور که این آمار و ارقام نشان می‌دهند، بیشتر این مبادلات با کشورهای غیرعضو صورت گرفته است. در مبادلات اقتصادی نیز تنها ۲ کشور ایران و ترکیه بیش از نیمی از مبادلات درون منطقه‌ای و برون منطقه‌ای اکو را به‌خود اختصاص داده‌اند و به‌واقع می‌توان گفت ایران و ترکیه موتور روبه‌خاموشی اکو را فعال نگه‌داشته‌اند که البته سهم جمهوری اسلامی ایران نیز در این مبادلات، به‌طور عمده به نفت و گاز اختصاص داشته است (قربان‌پور، ۲۰۱۴). یکی از چالش‌های جدی در حوزه اقتصادی اعضای اکو، ناهمگونی در سیاست‌های تجاری اعضاست. درواقع، یکی از نکاتی که سبب تقویت همکاری اقتصادی بین اعضای یک اتحادیه می‌شود، یکسان و هماهنگ‌سازی قوانین و مقررات تجاری است. با وجود تلاش‌های صورت‌گرفته، قوانین و مقررات تجارت خارجی بین

اعضای اکو همگون نیست. موضوعاتی مانند اندک بودن میزان مبادلات درون سازمان، ناهمگونی سیاست‌های تجاری اعضا و نهادهای نوپیدا سبب شده است این سازمان نیز در دستیابی به اهداف توسعه‌ای اعضا مؤثر نباشد.

ج) قدرتهای فرامنطقه‌ای و اعمال محدودیت علیه ایران

منطقه خاورمیانه از مدیترانه تا شرق ایران، جنوب سودان، عربستان، یمن و بخش غیراروپایی ترکیه، برای بیش از دو سده به‌طور مداوم و کامل، بیش از هر منطقه غیرغربی، در مرکز توجه قدرتهای بزرگ بوده است. طی چند نسل، این سیاست از جانب قدرتها ادامه یافته و هیچ منطقه‌ای تا به این حد در سیاست قدرت بزرگ گرفتار نشده است. کشف نفت در ایران در سال ۱۹۰۸، زمینه اهمیت راهبردی بیشتر منطقه برای قدرتهای بین‌المللی را فراهم کرد. براساس برآوردها، این حوزه مرکز انرژی مورد نیاز جهان است؛ علاوه بر آن، مجاورت خاورمیانه با اروپا اهمیت آن را بیشتر کرده است (هنری و اسپرینگ باری، ۲۰۰۱: ۸-۹). با پایان یافتن جنگ سرد، جایگاه راهبردی تاریخی خاورمیانه و شمال آفریقا تا حدی کاهش یافت؛ هرچند این منطقه همچنان در بازی رقابت قدرتهای بزرگ، جایگاهی داشت. اما اهمیت منافع حاصل از صنعت نفت، برخی از توجه‌های ژئوپلیتیک را به منطقه آسیای مرکزی منتقل کرده است (همان: ۱۲). چندین دهه است که ایران در این منطقه به دلایل متعدد درگیر چالش است؛ چالش‌هایی که گاه حتی هماهنگی و همکاری قدرتهای بزرگ جهانی علیه ایران را به دنبال داشته است؛ مانند جنگ ایران و عراق و تحریم‌ها. در ادامه، به دلیل حضور پررنگ‌تر آمریکا در منطقه، به عملکرد آن پرداخته می‌شود.

پس از انقلاب، درگیری‌های بین‌المللی ایران با «گرفتن سفارت ایالات متحده در تهران» و «جنگ عراق علیه ایران» آغاز شد و با «پرونده هسته‌ای ایران» همچنان ادامه دارد. این مسائل، موانع جدی بر سر راه پیگیری سیاست‌های توسعه کشور ایجاد کرده است (حافظیان، ۲۰۰۹: ۳۳۸). آمریکا اگرچه متعاقب گروگانگیری سال ۱۳۵۸ با بلوکه کردن سرمایه‌های ایران و در طول دهه ۱۹۸۰ با ممانعت از فروش تسلیحات به این کشور، تحریم علیه آن را آغاز کرد، موج اصلی تحریم‌های این کشور در زمان ریاست جمهوری کلینتون آغاز شد. فشار عمده بر ایران در قالب سیاست مهار دوگانه بود. معمار این سیاست، مارتین ایندیک، در ۱۸ مه ۱۹۹۳ سیاست مهار دوگانه را چنین تشریح کرد: «سیاست مهار دوگانه کلینتون، در وهله اول از تحلیل این موضوع سرچشمه می‌گیرد که رژیم‌های فعلی ایران و عراق هر دو دشمن منافع آمریکا هستند. من ایران را جدی‌ترین تهدید علیه منافع آمریکا در منطقه می‌دانم و تأکید می‌کنم، ما بیشترین تلاش خود را به‌کار می‌بندیم تا متحدان اروپایی، ژاپن، روسیه و چین متقاعد شوند که منافع آنها اقتضا می‌کند وضعیت اقتصاد ایران بهبود پیدا نکند؛ بنابراین نباید روابط تجاری عادی با ایران داشته باشند که این امر منافع مشترک ما در همه زمینه‌ها را تهدید می‌کند». دولت آمریکا در جهت هرچه بیشتر منزوی کردن جمهوری اسلامی ایران، بر همکاری هم‌پیمانان خود تأکید داشت. ابزار اصلی پیشبرد سیاست مهار دوگانه ایران، تحریم اقتصادی و تلاش برای منزوی کردن جمهوری اسلامی بوده است. همسو با سیاست‌های مورد نظر دولت کلینتون، مجموعه‌ای از تحریم‌ها علیه جمهوری اسلامی اعمال شد (مشیرزاده و جعفری: ۲۰۱۳: ۶۳). سرانجام پرونده ایران در تاریخ ۱۸ اسفند ۱۳۸۴ (مارس ۲۰۰۶) از سوی شورای حکام آژانس بین‌المللی اتمی به شورای امنیت ارجاع داده شد. این حرکت با حمایت ۳ کشور انگلیس، آلمان و فرانسه به پشت‌گرمی آمریکا صورت گرفت. نخستین قطعنامه به شماره ۱۶۹۶ در ۳۱ ژانویه ۲۰۰۶ علیه ایران صادر شد. ماده ۵ این قطعنامه از همه کشورهای خواسته است که از صدور هرگونه اقلام، کالا، فناوری و موادی خودداری کنند که ممکن است به پیشبرد برنامه غنی‌سازی اتمی و موشکی ایران کمک کند. شورای امنیت تحت فشار آمریکا و برای متوقف کردن فعالیت‌های اتمی ایران، به‌طور متوالی ۵ قطعنامه دیگر علیه ایران صادر کرد (۱۷۳۷، ۱۷۴۷ و ۱۸۳۵) و قطعنامه شماره ۱۹۲۹ را در ۹ ژوئن ۲۰۱۰ به تصویب رساند. قانون ایلسا نیز در دوران ریاست جمهوری اوباما تمدید شد

(همان: ۶۶-۶۷). در مجموع می‌توان گفت حاصل این مصوبات و قطعنامه‌های مبتنی بر چندجانبه‌گرایی آمریکا، گستره وسیعی از تحریم‌های اقتصادی علیه جمهوری اسلامی ایران بوده که آثار منفی بر اقتصاد ایران تحمیل کرده است.

تحلیلگران آمریکایی مدعی شده‌اند که ۳ تأثیر اصلی تحریم‌ها بر ایران در دوره اخیر به این شرح است:

- درآمدهای نفتی ایران، ۶۰ درصد کاهش یافته و از ۱۰۰ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۱ به ۳۵ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۳ کاهش یافته است.

- ریال واحد پول ایران از سال ۲۰۱۱ تا کنون ۶۰ درصد ارزش خود را ازدست داده است.

- تحریم‌های آمریکا و اروپا از سال ۲۰۱۱ تا کنون، ۱۰۰ میلیارد دلار از صادرات ایران را کم کرده است. در حوزه سرمایه‌گذاری نیز تحریم آمریکا با افزایش خطر سرمایه‌گذاری در ایران، موجب جلب شرکت‌های درجه دوم و کم‌اعتبار با شرایط سخت‌تر شده است که آنها هم با اطلاع از امتناع شرکت‌های دیگر، میزان مابه‌ازای خطرپذیری را افزایش می‌دهند. در این زمینه می‌توان از مشارکت شرکت توتال فرانسه یاد کرد که در پروژه سیری حدود ۱۶-۱۴ درصد بیشتر از شرکت کونکوی آمریکا سود دریافت می‌کرد (نصری، ۲۰۰۲: ۱۳۵). تحریم‌های اعمال شده از سوی آمریکا علیه ایران روی واردات کلی کالا نیز که به دلار انجام می‌گرفت، تأثیر منفی داشت؛ چون شرکت‌هایی که به ایران کالا صادر می‌کردند، مجبور شدند صادرات خود را از راه واسطه‌گران انجام دهند، چون بیم داشتند از این راه مشمول تحریم‌های آمریکا شوند. استفاده از واسطه سبب می‌شد که مبالغی اضافه برای واردات پرداخت شود که مجموع آن حدود ۱۰۰ میلیون دلار در سال برآورد می‌شد (همان: ۲۴۸). مشیرزاده به نقل از کراسنر می‌گوید دولت هژمون از منابع اقتصادی خود برای ایجاد ساختار باز استفاده می‌کند که ممکن است مثبت باشد؛ یعنی بازارهای وسیع خود را به روی دیگران می‌گشاید و در مواردی نیز به شکل منفی می‌تواند با کمک نکردن و وارد شدن در رقابت در بازار کشور ثالث، رقبای خود را تحت فشار قرار دهد (۲۰۰۷: ۱۲۸)؛ مانند اعمال فشار بر کشورهای عربی حوزه خلیج فارس. به دنبال تحریم‌ها علیه ایران و تغییر شرکای اصلی تجاری ایران از کشورهای اروپایی به چین و کشورهای عربی حوزه خلیج فارس، در سال ۲۰۰۸ آمریکا تهدید کرد اگر کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس مبادله‌های تجاری خود را با ایران ادامه دهند، دسترسی خود را به بازارهای مالی آمریکا ازدست خواهند داد. پیامد این تهدید، با آسیب جدی مواجه شدن روابط تجاری و اقتصادی ایران و کشورهای عرب حوزه خلیج فارس بود. همچنین با توجه به افزایش تحریم‌های غرب علیه ایران، امارات متحده عربی فعالیت ۴۱ مؤسسه تجاری و بازرگانی ایران در ابوظبی را متوقف کرد و واردات ایران از امارات متحده در سال ۲۰۰۸ از ۱۳/۳ میلیارد دلار به ۸/۹ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۹ کاهش یافت (کوشکی و حسینی، ۲۰۱۴: ۷۴۰). نواقعی‌گرایان معتقدند ساختارها، و نه دولت‌ها، سیاست خارجی و رفتار دولت‌ها را مشخص می‌کنند (احمدی، ۱۹۹۸: ۱۲۵). بنابراین، آمریکا سیاست خارجی کشورهای کوچک منطقه را به ضرر ایران تعیین کرده است. پس از بررسی و تحلیل وضعیت ایران در حوزه‌های یادشده، در ادامه، به بررسی موقعیت و شرایط کشور مالزی در حوزه‌های زیر پرداخته می‌شود.

الف) مالزی و صلح آسیای جنوب شرقی

آسیا-پاسیفیک در صلح و صفایی به سر می‌برد که مایه رشک بقیه دنیا بود (لیک و مورگان، ۲۰۱۴: ۳۳۵) در حال حاضر، منطقه جنوب شرق آسیا به یکی از مناطق مطرح در اقتصاد جهانی تبدیل شده است. از این منطقه به قطب سوم اقتصاد جهان نام برده می‌شود. گروه بین‌الملل بانک توسعه آسیا اعلام کرد که در سال ۲۰۱۴، کشورهای در حال توسعه آسیا به رشد پایدار خود ادامه می‌دهند. این بانک در گزارش سالانه خود پیش‌بینی کرد کشورهای در حال توسعه آسیا در سال ۲۰۱۴ به رشد تولید ناخالص داخلی ۶/۲ درصدی و در سال ۲۰۱۵ به رشد ۶/۴ درصدی دست خواهند یافت و نیز پیش‌بینی کرد این میزان رشد در سال‌های ۲۰۱۴ و ۲۰۱۵ نیز حفظ خواهد شد و در پی بهبود اقتصادهای عمده جهان،

تقاضا برای تولیدات آسیا افزایش خواهد یافت (دنیای اقتصاد، ۱۳۹۳). در زمان تأسیس آسه‌آن، در اوت ۱۹۶۷، اوضاع جنوب شرق آسیا به شدت شکننده بود. اندونزی نه تنها درگیر تنش عظیم داخلی بود، با مالزی و سنگاپور هم مشکلاتی داشت. مالزی و سنگاپور تنها به واسطه جدایی تلخی با هم کنار آمدند. مناقشه بین مالزی و فیلیپین در مورد صباح اوج گرفته بود. همه کشورهای با اختلافات ارضی و مرزی یا دیگر مشکلات مواجه بودند. ویتنام تقسیم شد و جنگ بین شمال و جنوب ویتنام با حمایت و حضور قدرت‌های بزرگ آغاز شد، لائوس و کامبوج به شدت در جنگی گرفتار بودند که در آن، فیلیپین و تایلند به حمایت ویتنام جنوبی و ایالات متحده گرفتار شدند. در مالزی، فیلیپین و تایلند، شورشیان کمونیست با حمایت قوی از جانب قدرت بزرگ دیگر یعنی شوروی سابق، تهدید امنیتی جدی ایجاد کرده بودند؛ به عبارت دیگر، کل منطقه جنوب شرقی آسیا در باتلاق جنگ سرد برای بقا دست‌وپا می‌زد. در این اوضاع و احوال ناامیدکننده بود که رهبران اندونزی، مالزی، فیلیپین، سنگاپور و تایلند تصمیم به فراتر رفتن از اختلافات کشورهای خود گرفتند. در همان زمان، آنها مصمم به تأسیس منطقه آسه‌آن شدند تا از رقابت قدرت‌های بزرگ و واگذاری عرصه برای جنگ‌های آشکار و پنهان به آنها ممانعت به عمل آورند. از آن زمان تا کنون، «آسه‌آن» فراتر از انتظارات عمل کرده است؛ به نحوی که جنوب آسیا شاهد نزاع میان کشورهای عضو نبوده است. همان‌طور که بنیانگذاران این نهاد پیش‌بینی کرده بودند، از سال ۱۹۶۷ جنوب شرق آسیا در صلح و آرامش به سر می‌برد و آسه‌آن صاحب رکورد، نداشتن جنگ و نزاع میان کشورهای عضو شد (رودلف: ۲۰۱۲). حاصل آن تلاش‌های رهبران در فضای بحرانی جنگ سرد، شرایط مناسبی برای توسعه کشور مالزی و دیگر کشورهای منطقه فراهم کرد. علاوه بر آن، همکاری اقتصادی با کشورهای همسایه و تشکیل مناطق اقتصادی صنعتی مانند «جوهور» آنان را از منافع اقتصادی منطقه آزاد تجاری، برخوردار از مزایای مسافت و... بهره‌مند ساخت.

ب) سازمان‌های منطقه‌ای: منافع فراگیر

«اتحادیه جنوب شرق آسیا» از قدیمی‌ترین سازمان‌های منطقه‌ای در جنوب شرق آسیاست. آسه‌آن یکی از نهادهای منطقه‌ای در دوران جنگ سرد است که پس از فروپاشی شوروی به‌رغم انتظاراتی که براساس نگاه غالب بر روابط بین‌الملل در مورد غیرکارکردی شدن آن وجود داشت، به حیات خود ادامه داد و حتی در این دوران، توفیق بیشتری در همگرایی منطقه‌ای داشت (سازمند، ۲۰۱۰: ۵). با توجه به اینکه مرزها و موانع تجاری، مانع آشکاری برای همگرایی اقتصادی درون منطقه‌ای محسوب می‌شدند، «موافقتنامه‌های تجاری ترجیحی» در سال ۱۹۹۷ امضا شد. بنابراین، از این مقطع زمانی، همکاری اقتصادی میان دولت‌های عضو آسه‌آن از حوزه صنعتی به حوزه تجاری تسری یافت و ابزارهای رسیدن به اهداف آنها عبارت بودند از: ۱. اعطای ترجیحات تعرفه‌ای به برخی از کالاها، ۲. انعقاد قراردادهای ترجیحی برای ورود سرمایه و ۳. برداشتن موانع غیرتعرفه‌ای (همان: ۵۲-۵۱). در نتیجه عملکرد «افتا»، در سال ۱۹۹۳ تجارت دوطرفه درون منطقه‌ای رقمی بالغ بر ۷۶ میلیارد دلار را دربر داشت و در سال ۱۹۹۴ به ۱۱۱ میلیارد دلار رسید (رشدی بالغ بر ۴۱ درصد). همچنین، تجارت درون منطقه‌ای شرق آسیا، ۴۳ درصد کل تجارت منطقه را دربر گرفت. درخصوص سرمایه‌گذاری و جریان پولی و مالی در منطقه، قریب به ۷۰ درصد سرمایه‌گذاری‌ها بین سال‌های ۱۹۸۶ تا ۱۹۹۲، از داخل خود منطقه بوده است (قدرت‌های بزرگ اقتصادی ژاپن، کره جنوبی، تایوان و سرایت توسعه از راه ژاپن به کشورهای تازه‌صنعتی‌شده و سپس به آسه‌آن و پدیده «غازهای پرنده»^۱). در آن زمان، آمریکا و اروپا هرکدام سهم ۱۰ درصدی در سرمایه‌گذاری منطقه داشتند. هم‌اکنون، بانک‌های مرکزی کشورهای شرق آسیا بیش از ۴۵ درصد کل ذخایر ارزی خارجی دنیا را در اختیار دارند. این توسعه کم‌نظیر و شاید بی‌نظیر، در زمان کوتاه‌تری نسبت به دیگر مناطق جهان و

در عمل بدون ترتیبات امنیتی رسمی و فراگیر رخ داده است (شاهنده، ۲۰۰۰: ۱۶۹). در سال‌های اخیر نیز سرمایه‌گذاری درون‌منطقه‌ای روند مطلوبی داشته است. در سال ۲۰۱۱، در مجموع ۱۲۰/۰۰۰ میلیون دلار سرمایه‌گذاری خارجی در منطقه انجام گرفته است؛ سهم کشورهای درون اتحادیه آسه‌آن ۲۸/۰۰۰ میلیون دلار، برای ژاپن ۱۶/۰۰۰ میلیون دلار، برای اتحادیه اروپا ۱۸/۰۰۰ میلیون دلار و برای آمریکا و چین نیز هر کدام ۶/۰۰۰ میلیون دلار بوده است (پیتسون، ۲۰۱۲: ۴۰). در حوزه سرمایه‌گذاری، همچنین توافقاتی بین اعضا صورت گرفته است؛ از جمله می‌توان به امضای موافقتنامه تشویق و ترویج سرمایه‌گذاری میان اعضای آسه‌آن در سال ۱۹۷۶، ایجاد صندوق آسه‌آن در سال ۱۹۸۸ به منظور تأمین سرمایه‌گذاری در کشورهای عضو آسه‌آن به‌ویژه صنایع کوچک و متوسط، در نظر گرفتن افزایش جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی نظیر ایجاد تسهیلات برای مالکان خارجی، قابلیت دسترسی به نیروی کار و مواد اولیه ارزان، بازنگری در قوانین داخلی، طرح تأسیس منطقه سرمایه‌گذاری آسه‌آن تا سال ۲۰۱۰ اشاره کرد (سازمند، ۲۰۱۰: ۹۸).

جدول ۱. ویژگی‌های جغرافیایی و اقتصادی مالزی در سال ۲۰۱۶

مساحت مالزی	۳۳۰٬۸۰۳ کیلومتر مربع
جمعیت	۳۱ میلیون نفر
نوع حکومت	مشروطه سلطنتی (پارلمانی)
تولید ناخالص ملی	۲۹۶٫۲
رشد اقتصادی	۴/۸ درصد
درآمد سرانه	۱۰٬۸۷۸٫۴
رشد تولید ناخالص داخلی	۱/۴ درصد

منبع: صندوق بین‌المللی پول و Cia world، ۲۰۱۶

کشورهای جنوب شرق آسیا با «امنیت‌سازی و هماهنگی سیاسی» و «همکاری اقتصادی درون‌منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای» با ایجاد نهادهای مؤثر، شرایط مساعد منطقه‌ای برای توسعه خود فراهم کرده و با گسترش شفافیت دیپلماسی بین اعضا، اجتناب از دیپلماسی بوق و کرنا، تلاش برای رسیدن به درک مشترک از مسائل و مشکلات فی‌مابین و جلوگیری از بین‌المللی شدن مسائل منطقه‌ای، مانع پیچیده‌تر شدن مشکلات فی‌مابین شده‌اند و در کنار اتخاذ چنین راهبردی، با ادغام هرچه‌بیشتر اقتصادی و اجرای ترتیبات منطقه‌ای نظیر منطقه تجاری آزاد (افتا)، منطقه سرمایه‌گذاری و الکترونیک آسه‌آن، کالا، خدمات و سرمایه به‌صورت آزاد در منطقه جریان یافته است (رودلفک، ۲۰۱۲). کشورهای «آسه‌آن» با سازمان‌های بین‌المللی نیز روابط سازنده برقرار کرده‌اند؛ سران آسه‌آن در ۱۲ فوریه ۲۰۰۰ طی دیداری با دبیرکل سازمان ملل، بر گسترش هرچه‌بیشتر روابط به‌ویژه توسعه منابع انسانی نسبت به گذشته تأکید کردند و برای ثبات مالی «آسه‌آن»، همکاری‌های خود را با بانک توسعه آسیا، صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی ارتقا بخشیدند. با وجود روابط مناسب با این سازمان‌ها، کشور مالزی خود را درگیر سیاست‌ها و محدودیت‌های آنان نکرده است. اتخاذ تدابیر کارآمد در دوران بحران مالی جنوب شرق آسیا در اواخر دهه ۱۹۹۰ از سوی ماهاتیر محمد، سبب شد تا مالزی در زمره معدود کشورهایی باشد که از این بحران جان سالم به‌در برد؛ یکی از مهم‌ترین این تدابیر، کمک نگرفتن از صندوق بین‌المللی پول بود. نخست‌وزیر سال‌های بحران این کشور استوایی در این زمینه گفت: اگر کشوری از صندوق بین‌المللی پول کمک بگیرد، باید به این صندوق اجازه اداره اقتصاد کشور را نیز بدهد و این موضوعی بود که ما نمی‌توانستیم اجازه آن را بدهیم. اگر ما به صندوق بین‌المللی پول اجازه اداره اقتصادمان را می‌دادیم، این صندوق کاری به مشکلات ما به‌ویژه مشکلات تنوع قومی ما نداشت. بنابراین، ما تلاش کردیم تا روش خودمان را برای برون‌رفت از بحران و حل

مشکلات پیدا کنیم و خوشبختانه راهکاری یافتیم و در این زمینه موفق شدیم (ماهاتیر محمد، ۲۰۱۳). بنابر آنچه گفته شد، مالزی تا حد امکان از سازمان‌های منطقه‌ای و جهانی استفاده کرده، اما هیچ‌گاه اسیر توصیه‌ها و محدودیت‌های آنان نشده است.

ج) مالزی و روابط سازنده با قدرت‌ها

مالزی به دلیل موقعیت جغرافیایی خود، با دو قدرت بزرگ چین و ژاپن، روابط اقتصادی ویژه‌ای برقرار کرده است؛ البته دوری و حتی تضادهای جهان‌بینی، مالزی را از همکاری اقتصادی ماورای اقیانوس‌ها باز نداشته است. «مجموعه امنیتی آسیای جنوب شرقی»، بنابه گفته باری بوزان، «متشکل از ۹ کشور است که به‌طور مشخص به ۲ گروه تقسیم می‌شوند: یک گروه سه‌تایی تحت رهبری کمونیسیم و با جلوداری ویتنام (ویتنام، لائوس و کامبوج) و یک گروه شش‌تایی غیر کمونیسیم طرفدار غرب که از سال ۱۹۶۷ در اتحادیه کشورهای آسیای جنوب شرقی سازمان یافته‌اند (مالزی، سنگاپور، فیلیپین، اندونزی، تایلند و از سال ۱۹۸۴ برونی)». ایالات متحده، اتحاد جماهیر شوروی و چین در این الگوی محلی مناسبات امنیتی نفوذ کرده و آن را متحول ساخته‌اند. البته این قدرت‌های عمده، خارج از این مجموعه امنیتی باقی می‌مانند؛ زیرا این الگوی محلی «پویش امنیتی منطقه‌ای با ریشه و بنیاد مستقلی را منعکس می‌کند». بوزان اعتقاد دارد که این الگوی محلی با ثبات به نظر می‌رسد و احتمال می‌رود که پویش‌های مجموعه امنیتی آسیای جنوب شرقی را در آینده نزدیک تعیین و تعریف کند (لیک و مورگان، ۲۰۱۴: ۴۳۴).

با همه این تفاسیر، نواقح گرایانی چون والتز، سیاست بین‌الملل را در نهایت، سیاست قدرت‌های بزرگ می‌دانند (احمدی، ۱۹۹۸: ۱۳۲). قدرت‌های بزرگ تأثیرگذار منطقه آسیا-پاسفیک عبارت‌اند از «چین، ژاپن، روسیه و ایالات متحده». قدرت ۴ کشور در حال تغییر و تحول است؛ چین در بعد اقتصادی رشد می‌کند و از نظر نظامی قدرتمند می‌شود، ژاپن از نظر اقتصادی و فناوری قوی‌تر می‌شود، روسیه در حال زوال و افول اقتصادی و سیاسی است و به نظر می‌رسد که قابلیت و ظرفیت اقتصادی و سیاسی آمریکا تضعیف شود (لیک و مورگان، ۲۰۱۴: ۴۳۵).

کشورهای عضو «آسه‌آن» در همان مراحل اولیه همکاری‌های اقتصادی و تجاری دریافتند که هدف عالی، صلح و ایجاد زمینه‌های مناسب برای «توسعه همه‌جانبه» است؛ از این رو، باید به‌منظور تقویت خود، به ایجاد مناسبات سیاسی-اقتصادی با کشورهای بزرگ منطقه، یعنی جمهوری خلق چین و ژاپن، مبادرت ورزند و توسعه را به ورای منطقه آسیای جنوب شرقی تعمیم دهند و به‌همین دلیل، به ایجاد مناسبات تجاری با ژاپن پرداختند و ژاپن را هرچه بیشتر در مناسبات منطقه‌ای درگیر کردند؛ به‌طوری‌که اکنون ژاپن مدعی اصلی ثبات کشورهای منطقه شده است. برای مثال، کمک‌های ژاپن برای برطرف کردن بحران مالی سال ۱۹۹۷ در کشورهای جنوب شرق آسیا، به‌خصوص تایلند و اندونزی، چشمگیر است (شاهنده، ۲۰۰۹: ۱۶۷). اینجاست که نقش ژاپن و چین را می‌توان به‌مثابه یک حامی توسعه با این بیان کراسنر تبیین کرد؛ به‌نظر کراسنر امکان ندارد بتوان اصول، هنجارها، قواعد و رویه‌های تصمیم‌گیری پایداری برقرار کرد، مگر اینکه اینها از حمایت دولت‌های قدرتمند درون نظام برخوردار باشند (مشیرزاده، ۲۰۰۷: ۱۲۷). علاوه بر کمک‌های توسعه‌ای، روابط اقتصادی به‌ویژه در قالب تجارت دوجانبه در دوران بعد از جنگ سرد تا کنون روند صعودی و چشمگیری داشته است.

در طول دوران جنگ سرد، یک‌سوم صادرات ژاپن راهی شرق آسیا می‌شد که این میزان، علاوه بر تبدیل کردن ژاپن در دهه ۱۹۷۰ به بزرگ‌ترین شریک تجاری کشورهای منطقه، منجر به بی‌توازی بی‌سابقه‌ای شد؛ به‌طوری‌که در همین دهه، کالاها و خدمات ژاپن ۳۵ درصد واردات اندونزی و تایلند، ۳۰ درصد فیلیپین و ۲۹ درصد سنگاپور و مالزی را تشکیل می‌داد و این میزان تجارت تا سال ۱۹۹۲ به بیش از ۱۰۰ میلیارد دلار رسید. همانند حوزه تجارت، نقش ژاپن در

سرمایه‌گذاری منطقه نیز پررنگ بوده است؛ به طوری که با فعالیت ۷۰۰ شرکت ژاپنی در تایلند با سرمایه‌های نزدیک به ۳۰۰ میلیون دلار، سرمایه‌گذاری ژاپن یک سوم مجموع سرمایه‌گذاری خارجی در تایلند را تشکیل می‌داد. این میزان (سهیم ژاپن در سرمایه‌گذاری در کشور دیگر) در اندونزی ۱۵ و در مالزی به ۱۱ درصد رسید که در مالزی تا سال ۱۹۹۷ به ۲۷ درصد ارتقا یافت (سازمند، ۲۰۱۲: ۳۴۷). اما اقدامات ژاپن سبب نشده است که کشورهای منطقه، تحت سلطه اقتصادی آن کشور قرار گیرند؛ «برخلاف تبادلات تجاری گسترده، اهرم اقتصادی ژاپن در منطقه چندان فعال نیست. با وجود سرمایه‌گذاری فراوان در منطقه، این مسئله نه تنها به عنوان یک فرصت برای ژاپن عمل نکرده، بلکه با ایجاد نوعی وابستگی و آسیب‌پذیری متقابل در قالب یک تهدید رخ نموده و از این حیث، عملاً ابتکار عمل را از ژاپن سلب نموده است» (همان: ۳۵۴).

ایالات متحده نیز بزرگ‌ترین شریک تجاری مالزی است. روابط دو کشور حول ۳ محور اساسی اقتصاد، امنیت و سیاست نوسازی مالزی شکل گرفته است. روابط سیاسی مالزی و آمریکا از ۱۹۸۱ تا ۲۰۰۳ تحت تأثیر رهبری ماهاتیر محمد، بسیار انتقادی بود. با این حال، روابط بین دو ملت با رویکرد ماهاتیر متفاوت بود. با وجود روابط و همکاری دو کشور در مسائلی چون نجات سربازان آمریکای توسط نیروهای حافظ صلح مالزی در موگادیشو در سال ۱۹۹۳، تأسیس میز مطالعات اسلامی در دانشگاه جورج تون در سال ۱۹۹۴، جلسات دیدار ماهاتیر و کلینتون در ۱۹۹۴ و ۱۹۹۶ و بازگرداندن پناهندگان ویتنامی در ۱۹۹۶، در اوایل ۱۹۹۰ تنش‌هایی در روابط دو کشور به وجود آمد؛ از جمله تنش بر سر بیانیه ضدیهودی ماهاتیر و اتهام‌های آمریکا درباره مسئله‌های حقوق بشر، محدودیت روزنامه‌ها، استقلال قوه قضائیه، رفتار با زندانیان و جنگ خلیج فارس. در دوره دوم کلینتون نیز (۲۰۰۰-۱۹۹۷) نشانه‌های بیشتری از تنش وجود داشت. بخش بزرگی از این تنش به بحران مالی ۱۹۹۷ آسیا برمی‌گشت. در حالی که ماهاتیر محمد، بحران را حاصل اقدامات دلان مانند جورج سورس در حوزه ارز می‌دانست، بر کنترل ارزی به مثابه راه حل تأکید داشت؛ در حالی که ایالات متحده اعتقاد داشت باید برنامه‌های صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی اجرا شود. این دو کشور، در زمینه «نظام تعرفه ترجیحی برای کشورهای در حال توسعه» و «تحریم‌های واشنگتن علیه ایران و لیبی» نیز دچار تنش شدند. تنش‌ها در ۱۹۹۸ افزایش یافت؛ به گونه‌ای که مالزی به دنبال حکم آخر آج، نخست‌وزیر و وزیر دارایی، با اعتراض آمریکا روبه‌رو شد. علاوه بر آن، اختلاف دوجانبه درباره خاورمیانه، به ویژه با حمایت آمریکا از اسرائیل و همچنین حمایت مالزی از فلسطین ادامه یافت. بنابراین، اواخر سده بیستم تنش فراوانی در روابط دوجانبه آنها شکل گرفت (سودهی، ۲۰۱۲: ۶-۷). با این حال، از آغاز دوران ماهاتیر محمد و در زمان رهبری او بر مالزی، آمریکا بزرگ‌ترین شریک تجاری مالزی بود. همچنین، ایالات متحده بزرگ‌ترین سرمایه‌گذار خارجی در مالزی بوده است. آمریکا در حوزه‌های انرژی، الکترونیک و بخش‌های کارخانه‌ای فعال است؛ این امر سبب فراهم شدن ۲۰۰ هزار فرصت شغلی در مالزی شده است. در حوزه منطقه‌ای و امنیتی نیز اختلاف نظر جدی میان آمریکا و مالزی وجود داشت؛ مانند امنیت تنگه مالاکا که آمریکا با توجه به حساسیت و اهمیت موضوع، خواستار ابتکار عمل در امنیت دریایی منطقه شده بود؛ ولی مالزی و اندونزی با نگرانی از حضور آمریکا در تنگه مالاکا و نقض حاکمیتشان، با یکدیگر و با سنگاپور به منطقه وارد شدند؛ هر چند آمریکا از راه دریای پاسیفیک غربی به اهداف خود رسید (خوش‌هیگل، ۲۰۱۴: ۷۸۱). البته این به معنای آن نیست که قدرت آمریکا در منطقه بی‌تأثیر شده باشد؛ چنان که هیلاری کلینتون در پنجاهمین سال تأسیس مرکز شرق و غرب در سال ۲۰۱۰ گفت: «آمریکا نه به عنوان یک قدرت مهمان، بلکه به عنوان یک قدرت مقیم در منطقه حضور دارد» (همان: ۷۷۶).

از آغاز دهه ۱۹۹۰ و پیرو فروپاشی شوروی به‌مثابه یک تحول نظام‌مند عمده در نظام بین‌الملل، سیاست خارجی چین در قبال همسایگان به‌ویژه جنوب شرق آسیا که در ذیل اتحادیه ملل شرق آسیا یا آسه‌آن به حرکتی نهادینه شکل بخشیده بودند، با تغییرات عمده‌ای مواجه شد؛ به‌طوری‌که تعامل با همسایگان بیش از آنکه تهدید دانسته شود، اغلب به‌مثابه فرصتی تفسیر می‌شد که می‌توانست موجد مزایایی برای منافع ملی چین باشد (سازمند، ۲۰۱۲: ۳۱۰). از نظر کشورهای شرق آسیا، چین علاوه بر آنکه می‌توانست تهدید باشد، ظرفیت زیادی برای تبدیل شدن آن به فرصت نیز فراهم بود. این کشورها، رشد سریع اقتصادی و نوسازی نیروی نظامی را مهم‌ترین مؤلفه‌های تهدیدکننده می‌دانستند؛ درحالی‌که بازار بزرگ و توان توازن در برابر قدرت‌های فرامنطقه‌ای نیز این کشور (چین) را برای آسه‌آن واجد اهمیت می‌ساخت (همان: ۳۱۲). نقش آسه‌آن به‌خصوص مجمع منطقه‌ای آسه‌آن یا بره‌های آسیایی در شکل‌دهی رقابت‌ها و تقابل اژدهای بیدار شده به گولی مهربان و شکیبا، نقشی مهم و اساسی است (خوش‌هیگل، ۲۰۱۴: ۷۷).

اقدامات حمایتی چین در شرق آسیا به لحاظ اقتصادی چشمگیر بوده است؛ بحران مالی ۱۹۹۷ تا ۱۹۹۸، نقطه عطفی در روابط چین و «آسه‌آن» به‌شمار می‌رود. درحالی‌که ایالات متحده در پاسخ به تقاضای کمک کشورهای منطقه، در عمل شرایط سنگینی را در نظر گرفته، با تأسیس صندوق پولی آسیا مخالفت می‌کرد، چینی‌ها فراتر از انتظار ظاهر شده، ضمن جلوگیری از کاهش نرخ ارز خود برای حفظ توان رقابتی کشورهای درگیر بحران به‌صورت مستقیم و نیز از راه صندوق بین‌المللی پول، کمک‌هایی را به این کشورها روانه کردند. این اقدام چین در آن مقطع سبب اطلاق عنوان «شوالیه سفید»^۱ به این کشور شد (سازمند، ۲۰۱۲: ۳۱۴). گفتنی است که چین اقدامات متعددی در منطقه انجام داده که نه تنها اعتماد سیاسی کشورها را جلب کرده، در حوزه اقتصادی نیز رفتار منصفانه را تاحدی جایگزین رفتار منفعت‌طلبانه کرده است. با وجود اهمیت روابط چین با آسه‌آن در حوزه‌های گوناگون، روابط دو طرف در سال‌های اخیر متأثر از نوع رویکرد طرفین و نیز فضای جهانی، ابعاد اقتصادی به‌خود گرفته است؛ به‌طوری‌که در حوزه تجارت، درحالی‌که در سال ۲۰۰۳ میزان مبادلات ۷۸/۲ میلیارد دلار بود، در سال ۲۰۰۴ با رشد چشمگیری به ۱۰۵/۵ میلیارد دلار رسید. در نیمه سال ۲۰۰۵، میزان سرمایه‌گذاری شرکت‌های چینی در کشورهای آسه‌آن، ۱/۴ میلیارد دلار بود؛ درحالی‌که میزان سرمایه‌گذاری کشورهای آسه‌آن در چین، به ۳۴ میلیارد دلار رسید (همان: ۳۱۶). در مجموع، روابط مالزی با آمریکا با منافع اقتصادی همراه بوده و فضای مناسبی برای اجرای سیاست خارجی دلخواه این کشور فراهم ساخته است.

جدول ۲. متغیر محیطی (نظام‌مند) ایران و مالزی

متغیر محیطی کشور	محیط مجاور	محیط منطقه‌ای	محیط همبستگی متقابل	محیط فرهنگی	محیط منابع	محیط سازمانی
جمهوری اسلامی ایران	تصادف‌های اقتصادی عمیق و اشتراک‌های محدود	نامنی-گسست اقتصادی منطقه	حضور قدرت بزرگ آمریکا در کنار قدرت‌های کوچک و متوسط منطقه	تضاد شدید با جریان مسلط نظام بین‌الملل	برتری محضورات و محدودیت‌ها	همکاری‌های غیرهدفمند سازمانی
مالزی	تفاوت‌های سازنده و مکمل اقتصادی	امنیت و همکاری اقتصادی	حضور چندین قدرت بزرگ در کنار قدرت‌های کوچک و متوسط منطقه	ستیزه کلامی و همکاری عملی اقتصادی	برتری مقهورات	همکاری حداکثری و هدفمند سازمانی

نتیجه‌گیری

بررسی متغیرهای محیطی و بین‌المللی دو کشور ایران و مالزی نشان داد که نظام بین‌الملل کنونی اگرچه دارای فرصت‌ها و امکاناتی برای توسعه اقتصادی کشورهاست، محدودیت‌ها و تنگناهای موجود در این نظام، دستیابی به آن منابع را با دشواری همراه کرده است. نظام‌های منطقه‌ای و همکاری‌های درون منطقه‌ای روش مناسبی برای تعدیل این محدودیت‌ها هستند. چنان‌که کشور مالزی ثابت کرد، امکان گذار از این محدودیت‌ها، با توجه بیشتر به مناطق همسایه در همکاری‌های اقتصادی و توسعه همکاری اقتصادی در درون سازمان منطقه‌ای وجود دارد؛ به بیان دیگر، مالزی با پناه بردن به منطقه‌گرایی در سیاست خارجی خود، توانسته است تاحدزیادی از محدودیت‌های نظام جهانی و فشارهای ناشی از آن رها شود. موضوع دیگر در سیاست خارجی مالزی، تنظیم روابط با کشورهای بزرگ است. انتخاب کشور ژاپن به‌مثابه مرجع اصلی اخذ فن و فناوری، همچنین روابط اقتصادی مطلوب با قدرت‌های بزرگ آمریکا و چین، نمونه‌ای از این تنظیم روابط است که امکان بهره‌مندی از سرمایه‌های مالی بین‌المللی را برای مالزی فراهم ساخت. نکته شایان توجه دیگر در سیاست‌های اقتصادی مالزی، محافظت از کشور خود در مقابل بحران‌ها و آسیب‌های اقتصادی جهانی با توجه به ملزومات داخلی خود و نه برنامه‌های صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی در زمان بحران اقتصادی جهانی است؛ برای مثال، حفظ بخش‌هایی از اقتصاد داخلی خود از ورود به اقتصاد بین‌الملل رویکردی بوده است که در این زمینه اتخاذ کرده است. اگرچه به نظر می‌رسد که این سیاست‌ها برای مخالفت با نظام اقتصادی جهانی باشد، بررسی رویکرد مالزی نشان می‌دهد که این سیاست ضرورتی اجتناب‌ناپذیر در شرایط فعلی اقتصاد جهانی شده است.

در مقابل، درباره ایران می‌توان گفت، برتری هژمونیک آمریکا در منطقه خاورمیانه و نقش تأثیرگذار آن با تحریم‌ها و بهره‌گیری از چندجانبه‌گرایی موجود در نظام جهانی کنونی، از یک طرف و محدودیت‌های سیاست خارجی و ناپیوستگی اقتصادی از طرف دیگر، متغیر مستقل نظام بین‌الملل را در ایجاد محدودیت برای سیاست خارجی ایران تقویت کرده و سیاست خارجی ایران را از رسیدن به اهداف توسعه‌ای بازداشته است. آمریکا اصلی‌ترین قدرت در منطقه خلیج فارس است و تأثیر آن بر کشورهای منطقه، از جمله ایران، بسیار زیاد است. ایران نیز اگر در کنار محافظت از مرزهای ملی و اقتصادی خود در برابر هجوم آثار منفی بحران‌های اقتصاد جهانی، تلاش کند مناطق اقتصادی مکملی با کشورهای چون عراق و ترکیه در مرزهای غربی و هند و پاکستان در شرق شکل دهد، خواهد توانست محدودیت‌های نظام بین‌الملل را به نفع خود تعدیل و زمینه مناسبی برای بهره‌گیری از منابع بین‌المللی ایجاد کند.

منابع

۱. احمدی، حمید. (۱۳۷۶). «ساختارگرایی در نظریه روابط بین‌الملل: از والرشترین تا والتز». مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی. دوره ۳۷.
۲. حافظیان، محمدحسین. (۱۳۸۷). «الزامات ژئوپلیتیک در سیاست خارجی ایران». در سیاست خارجی توسعه‌گرا. زیر نظر محمود واعظی. تهران: مجمع تشخیص مصلحت نظام. پژوهشکده تحقیقات استراتژیک.
۳. خوش‌هیکل، آزاد. (۱۳۹۲). «بازگشت آمریکا به شرق آسیا و رویکرد نظام امنیتی منطقه». فصلنامه سیاست خارجی. سال ۲۷. شماره ۳.
۴. رضایی، علیرضا. (۱۳۸۷). «چین و موازنه نرم در برابر هژمونی ایالات متحده آمریکا در عرصه نظام بین‌الملل». راهبرد. شماره ۱۶. زمستان.
۵. دیکسون، آنا. (۱۳۸۷). توسعه و روابط بین‌الملل. ترجمه حسین پوراحمدی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۶. دهقانی فیروزآبادی، جلال و وحید نوری. (۱۳۹۱). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوران اصولگرایی. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
۷. دنیای اقتصاد. (۱۳۹۳). «رشد پایدار کشورهای شرق آسیا». ۱۶ فروردین.
۸. سازمند، بهاره. (۱۳۸۸). منطقه‌گرایی و هویت مشترک در جنوب شرق آسیا (آسه‌آن). تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۹. سجادی‌پور، سید کاظم و اردشیر نوریان. (۱۳۸۹). «برنامه‌ریزی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: بررسی رابطه قدرت منطقه‌ای، اقتصاد و سیاست خارجی براساس سند چشم‌انداز». راهبرد. پاییز. شماره ۵۶.
۱۰. سیف‌زاده، سیدحسین. (۱۳۷۳). نظریه‌های مختلف در روابط بین‌الملل. تهران: قومس.
۱۱. شاهنده، بهزاد. (۱۳۷۶). «تأملی در خصوص پویایی اتحادیه ملل جنوب شرق آسیا (آسه‌آن)». مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی. شماره ۳۸.
۱۲. فرشادگهر، ناصر. (۱۳۹۱). «چشم‌انداز اوپک در عصر جهانی شدن (مطالعه‌پژوهی: سازمان تجارت جهانی)». فصلنامه سیاست. دوره ۴. شماره ۱.
۱۳. قربان‌پور، محمد. (۱۳۹۲). «نگاهی به عملکرد مبادلات پنج‌ساله سازمان خفته اکو». در <http://www.ghatreh.com/news/nn16729884>
۱۴. قوام، عبدالعلی. (۱۳۷۲). اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل. تهران: سمت.
۱۵. کاظمی، علی اصغر. (۱۳۷۳). روابط بین‌الملل در تئوری و عمل. چاپ دوم. تهران: قومس.
۱۶. کوزه‌گر، ولی. (۱۳۸۹). «تحقیق اکوتا چشم‌انداز اکو ۲۰۱۵، فرصت‌ها و چالش‌های اکو». فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز. دوره ۱۴. شماره ۶۲.
۱۷. کوشکی، محمدصادق و سیدمحمود حسینی. (۱۳۹۲). «تحلیل اقتصادی روابط تعارض‌آمیز ایران و کشورهای عرب حوزه خلیج فارس». فصلنامه سیاست خارجی. سال ۲۷. شماره ۳.
۱۸. طالع، هوشنگ. (۱۳۷۶). «اولویت‌های سیاست خارجی ایران». گزارش. شماره ۸۰.
۱۹. ماهاتیر، محمد. (۱۳۹۱). «تحریم ایران انتقام آمریکا است». در <http://www.irdiplomacy.ir/fa/page/1910193>
۲۰. مشیرزاده، حمیرا. (۱۳۸۵). تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل. تهران: سمت.
۲۱. مشیرزاده، حمیرا و هرمز جعفری. (۱۳۹۱). «قدرت هژمون و دولت‌های انقلابی؛ مطالعه موردی آمریکا و جمهوری اسلامی ایران». فصلنامه روابط خارجی. سال ۴. شماره ۱. بهار.
۲۲. نصری، قدیر. (۱۳۸۰). نفت و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران. تهران: انتشارات پژوهشکده راهبردی.
۲۳. هانتر، شیرین. (۱۳۹۱). پیوستگی و گسست در مناسبات ایران و جهان. ترجمه حسین یکتا و علی محمد رستمی. تهران: دانشکده حقوق و علوم سیاسی.

24. Ahmadi, H. (1998). "The Structuralist Theory of International Relations: from Wallerstein to Waltz". *Journal of Faculty of Law and Political Science*. Vol. 37. (in Persian).
25. Dehqany Firoozabadi, J. & V. Nouri. (2013). *Foreign Policy in the Islamic Republic of Iran in Term of Fundamentalism*. Tehran: Publication of the University of Imam Sadeq. (in Persian).
26. Dixon, A. (2009). *Development and International Relations*. Translated by Hossein Pourahmadi. Tehran: Center for Strategic Studies. (in Persian).
27. Farshad-Gohar, N. (2012). "The Prospect of OPEC in the Era of Globalization (Case Study: WTO)". *Journal of Politics*. Vol. 4. No. 1. (in Persian).
28. fuller. E. Graham & lesser. (1997). *Persian Gulf mythe*. Foreign Affairs. my-june.
29. Ghavam, A. (1994). *Principles of Foreign Policy and International Politics*. Tehran: Samt Publisher. (in Persian).
30. Ghorbanpoor, M. (2013). "A look at the Performance of the Five-Year Dormant ECO Exchanges". in <http://www.ghatreh.com/news/nn16729884>. (in Persian).
31. Hafezian, M. (2009). "The Requirements of Geopolitics in Iran's Foreign Policy". *Development-Oriented Foreign Policy*. Under Vaezi, M. Tehran: Expediency Council. Institute of Strategic Research. (in Persian).
32. Henry, Clement m. & R. Spring bory. (2001). *Globalization and Politics of Development in the Middle East*. Cambridge University Press.
33. <http://www.rasekhoon.net/article/print-65073.asp>. (in Persian).
34. <http://www.rasekhoon.net/article/print-65073.aspx>. (in Persian).
35. Hunter, Sh. (2013) *Continuity and Discontinuity Between Iran and the World*. Translator H. Yekta & A. M. Rostami. Tehran: Faculty of Law and Political Science. (in Persian).
36. Kazemi, A. (1994). *International Relations in the Theory and Practice*. Second Edition. Tehran: Ghomes. (in Persian).
37. Khosh-heykal, A. (2014). "Return America to East Asia and Approach of Regional Security". *Foreign Policy Journal*. Twenty-seventh year. No. 3. (in Persian).
38. Kozegar, V. (2011). The Eco realization until Eco Vision 2015, the opportunities and challenges Eco. *Central Asian and Caucasian Studies Quarterly*. Vol. 14. No. 62. (in Persian).
39. Koushki, M. & M. Hosseini. (2014). "Economic Analysis Conflictual Relations Between Iran and the Arab States of the Persian Gulf". *Foreign Policy Journal*, Twenty-seventh year. No. 3 (in Persian).
40. Mahathir, M. (2013). "Iran's sanctions is America revenge". in
41. <http://www.irdiplomacy.ir/fa/page/1910193>. (in Persian).
42. Moshirzade, H. (2007). *Evolution. in Theories of International Relations*. Tehran: Samt. (in Persian).
43. Moshirzade, H. & H. Jafari. (2013). "Power Hegemony and the Revolutionary Governments: Case Study of America and the Islamic Republic of Iran". *Foreign Relations Journal*. No. 1. Spring. (in Persian).
44. Nasri, Q. (2002). *Oil and National Security of the Islamic Republic of Iran*. Tehran: Strategic Research Institute. (in Persian).
45. Pitsuwan, surin. (2012). ASEAN Economic Community Chart Book, The ASEAN Secretariat Jakarta, December.
46. Rezai, A. (2009). "China Soft Balancing Against the Hegemony of the United States States and of the International System". *Rahbord Jornal*. No. 16. Winter. (in Persian).

47. Rodolfoc, H.E. (2012). "ASEAN: Building the Peace Southeast Asia". 13 July. www.asan.org/resources/2012-10-08-47-56/.
48. Sadjadpour, K. & A. Nourian. (2011). "Foreign Policy Planning in the Islamic Republic of Iran: Check of Relationship Between Regional Power, Economy and Foreign Policy Based on the Vision". *Rahbord*. No. 56. (in Persian).
49. Sazmand, B. (2010). *Regionalism and Shared Identity in South East Asia (ASEAN)*. Tehran: Institute for Political and International Studies. (in Persian).
50. Shahande, B. (1998). "Reflections on the Dynamics of South-East Asian Nations Union, its ASEAN". *Journal of Law and Political Science*. Vol. 38. (in Persian).
51. Seifzadeh, S. (1994). *Various theories of international relations*, Tehran: Ghomes. (in Persian).
52. Sodhy, Pamela. (2012). *Malaysia- US Relations 2000-2011*. Kuala lampur: Institue of Strategic and International Studies (ISIS) Malasia.
53. Tale, H. (1998). "Iran's Foreign Policy Priorities". *Report*. No. 8. (in Persian).
54. UNACTAD. (2014). "World Investment Report".
55. UNCTAD. (2005). Science, Sechnology and Innovation Policy Review the Islmic Republic of Iran. *United Nations*. February.
56. World Economy Newspaper. (2015). "Sustainable Growth of East Asian Countries". April1. (in Persian).

